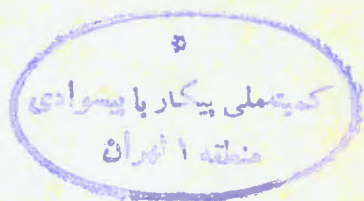


بناسبت هزار و صد و پنجاه سال ولادت فارابی

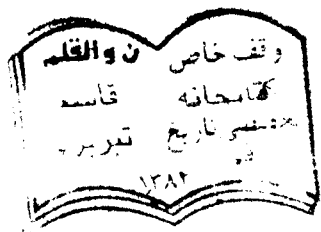


ابونصر محمد فارابی

از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر

از دوره انتشارات مخصوص نوسو ادا ن

بنسبت هزار و صد و پنجاه سال ولادت فارابی



ابونصر محمد فارابی

از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر

~~به فرمان عالی~~

~~اعلیٰ حضرت~~

ریاست عالیہ شورای عالی فرهنگ و هنر

مراسم تجلیل هزار و صدمین سال ولادت ابو نصر محمد فارابی

دانشمند ایرانی از ۱۲ بهمن تا ۱۵ اسفند ماه ۱۳۵۳ برگزار می گردد



پیشگفتار

کشور عزیز ما ، ایران ، يك کشور قدیمی است .مادانشمندان و بزرگان بسیاری داشته‌ایم که در راه پیشرفت علم و دانش کوششها کرده‌اند . همین دانشمندان و بزرگان بوده‌اند که درپایه گذاری تمدن بشری سهم بزرگی داشته‌اند . ما همان طور که تمدن امروزی جهان را می‌پذیریم و سعی می‌کنیم که از نعمتهای آن برخوردار شویم ، باید گذشته پرافتخار خود را هم به یاد داشته باشیم . باید این گذشته پرافتخار را بشناسیم تا به ارزش آن بیشتر پی ببریم . از این راه است که ما همچنان می‌توانیم در بالا بردن سطح دانش مردم جهان امروز نیز لیاقت خود را نشان دهیم .

فارابی یکی از بزرگان ایران است که سهم بزرگی در ایجاد تمدن و فرهنگ جهان داشته است . او کسی است که به جهان علم و ادب کمک بسیار کرده است . پس ما برای آشنا شدن به گذشته خود ، وظیفه داریم که او را نیز بشناسیم و ارزش کارهایش را برای دیگران آشکار کنیم .

به همین دلیل است که ~~شاه عباس~~ دستور فرموده اندامسال یعنی در سال ۱۳۵۳ مراسمی برای بزرگداشت فارابی دانشمند بزرگ ایرانی برپا شود. باشد که این بزرگداشتها و تجلیل و قدردانی از خدمتگزاران علم و دانش موجب تشویق نسل حاضر و آیندگان گردد و باز هم بزرگان دیگری چون فارابی و مانند او در این کشور باستانی که گاهواره و مهد دانش و هنر بوده است پرورش یابند.

آغاز زندگی فارابی

فاراب از شهرهای خراسان قدیم بود. در سال ۲۶۰ هجری قمری، کودکی در این شهر به دنیا آمد. اسم این کودک را محمد گذاشتند. محمد که اهل فاراب بود، به ابونصر محمد فارابی معروف شد. از آغاز زندگی فارابی و دوران جوانی او چیزهای زیادی نمی‌دانیم. می‌گویند پدر او از سرداران سپاه طاهریان بوده است. فارابی در يك خانواده ترك زبان به دنیا آمد. او زبان ترکی را می‌دانست. زبان عربی را هم زود یاد گرفت. چون مسلمانان در آن زمان بیشتر به زبان عربی آشنا بودند.

فارابی می‌خواست با دانش یونانیان هم آشنا شود. برای همین

بود که زبان یونانی را نیز فرا گرفت . می گویند که او غیر از این زبانها چندین زبان دیگر را هم می دانسته است . او خیلی باهوش بوده است و هر چیز را با يك مرتبه شنیدن یاد می گرفته است .

کوشش فارابی در راه کسب دانش

فارابی حدود چهل سال داشت که برای کسب دانش بیشتر به بغداد رفت . بغداد در آن روزها مرکز علم و دانش بود. او در آنجا به دانش خود در ادبیات افزود . فارابی از آنجا ، برای کسب علم و دانش بیشتر ، به شهرهای دیگر آن دیار مسافرت کرد و برای یاد گرفتن علم منطق به شهر حران رفت . علم منطق را نیز بیاموخت . علم منطق علمی است که فکر و اندیشه درست را از نادرست جدا می کند. او که می خواست همیشه درست فکر کند لازم بود علم منطق را هم بداند. بعد برای یاد گرفتن فلسفه به بغداد برگشت و خیلی زود در این علم به استادی رسید.

او کوشید تا تمام دانشهای زمان خود را فرا بگیرد. فارابی اگر چیزی را نمی دانست از دیگران می پرسید . او می توانست مطلب مشکل را بازبانی ساده بیان کند . آن طور که همه می توانستند حرفهای او را بفهمند. فارابی عقیده داشت که مطلب هر چه مشکل باشد می توان آن را یاد گرفت و به دیگران هم آموخت.



وضع اجتماعی زمان فارابی

گفتیم که پدر فارابی از سرداران سپاه طاهریان بود. طاهریان در ایران زیر نظر خلیفه بغداد حکومت می کردند. خلیفه بغداد در آن وقت «المقتدر بالله» بود. المقتدر بالله نوزدهمین خلیفه عباسیان بود. در زمان این خلیفه حکومت مرکزی بغداد ضعیف شده بود. حکومت های کوچک هم که زیر نظر خلیفه بغداد بودند همیشه با یکدیگر در جنگ بودند. با این حساب جنگ و خونریزی در تمام ممالك اسلامی وجود داشت. در نتیجه هر کس قدرت بیشتری داشت حق دیگران را پایمال می کرد؛ و کسانی که ضعیف بودند نمی توانستند از حق خود دفاع کنند. فارابی از دیدن این نابسامانیها رنج می برد؛ آرزو داشت که همه مردم در صلح و صفا زندگی کنند؛ و همه مثل برادر دوستدار یکدیگر باشند. به همین دلیل بود که در تمام عمر به فکر پیدا کردن راهی برای از بین بردن این اختلافات بود؛ تا اینکه مردم در صلح و صفا زندگی کنند.

وضع فکری زمان ابونصر محمد فارابی

مردم در این زمان فکر آسوده ای نداشتند. چون بیشتر عربها با استفاده از قدرت اسلام، در اوایل، فکر می کردند نسبت به دیگران

برتری دارند. در صورتی که این عقیده کاملاً مخالف دستورات اسلام بود. این گونه فکر عربها سبب خشم مسلمانان دیگر مخصوصاً ایرانیها شده بود. بیشتر خلفا هم با خاندان پیغمبر بد رفتاری می کردند. این هم چیزی بود که به خشم ایرانیها کمک می کرد. وارد شدن فلسفه هند و یونان هم در میان مسلمانان اختلافهایی به وجود آورد. یعنی علمای دینی فلسفه دانان را بیدین می خواندند. فلسفه دانها هم علمای دینی را از درك فلسفه عاجز می دانستند. با این حساب اختلافهای زیادی در این دوره وجود داشت. فارابی که در چنین دوره ای زندگی می کرد، تمام این اختلافها را می دید. همان طور که گفتیم او می کوشید این اختلافها را از بین ببرد. او در کتاب معروفش به نام **الجمع بین رأی الحکیمین** عقیده خود را در این خصوص نوشته است. مادر باره این کتاب بعداً صحبت خواهیم کرد.

روش علمی فارابی

گفتیم که فارابی می خواست اختلافهای مردم را حل کند؛ برای این کار لازم بود از چگونگی فکر همه مردم آگاه باشد؛ به همین جهت مسافرتها زیادی کرد؛ با دانشمندان و مردم عادی زندگی کرد؛ با چگونگی فکر همه آنها آشنا شد، فکریایی که با یکدیگر خیلی اختلاف داشتند. فارابی می خواست این اختلافها را از بین ببرد. اما

می‌دانیم که این کار خیلی مشکل بود. چون او می‌بایست راهی را انتخاب کند که همه بپذیرند؛ و آن راه با دستورات اسلام و عقیده‌های مردم مختلف هم سازگار باشد.

آثار و کتابهای فارابی

ابونصر فارابی به همه دانشهای زمان خود آشنا بود. درباره تمام دانشهای آن زمان تحقیق کرد و کتاب نوشت. تعداد کتابهای او گویا بیشتر از صد جلد بوده است. کتابهای فارابی آن قدر با ارزش است که هنوز بعد از هزار و صد سال از آنها استفاده می‌شود. حالا ما به ذکر مهمترین آنها می‌پردازیم.

الجمع بین رایي الحکیمین

به طوری که گفتیم مردم زمان فارابی دچار جنگ و جدالهای فکری و زد و خوردهای میان حکام خود بودند.

این جنگها بیشتر به این خاطر بود که مردم در آن زمان دو دسته بودند؛ يك دسته پیرو عقیده ارسطو و دسته‌ای دیگر پیرو عقیده افلاطون. این دو نفر از دانشمندان مشهور قدیم بودند. عقیده این دو نفر

کاملاً باهم تفاوت داشت. در نتیجه، بین پیروان این دو نفر همیشه اختلاف بود. فارابی که می‌خواست این اختلاف را از بین ببرد ناچار بود عقیده افلاطون و ارسطو را به هم نزدیک کند. او در این کتاب، عقیده هر یک را جداگانه شرح داده است. در هر جا که آنها باهم موافق بوده اند عقیده آنها را ذکر کرده است؛ و هر جا که باهم موافق نبوده اند آنها را به هم نزدیک کرده و این اختلاف‌ها را ظاهری دانسته است. فارابی با این کار خود بزرگترین خدمت را به جهان علم و دانش کرد. او با این کار خود توانست اختلاف‌های ظاهری را از میان ببرد و پیروان افلاطون و ارسطو را به هم نزدیک کند.

الموسیقی الكبير

فارابی تمام عمر تنها بود. بنابراین، تمام وقتش را به فرا گرفتن علم و دانش می‌گذراند. زنی و فرزندی هم نداشت. گاهی که از کارهای علمی خسته می‌شد، وقت خود را با موسیقی می‌گذراند. فارابی در موسیقی استاد زمان خود بود. او این کتاب را درباره موسیقی نوشت. این اولین کتابی است که در باره موسیقی نوشته شده است. این کتاب بعد از هزار و صد سال هنوز ارزش زیادی در فن موسیقی دارد. درباره

استادی فارابی در موسیقی داستان جالبی نقل می کنند. می گویند: روزی ابو نصر فارابی وارد مجلس امیر سیف الدوله، امیر حلب، شد. آهنگسازان که در مجلس حاضر بودند آهنگهای مختلف نواختند. فارابی درباره هر کدام از آهنگها توضیحاتی داد و ایرادهایی گرفت. امیر سیف الدوله تعجب کرد و گفت: «تو هم از موسیقی چیزی می دانی؟»
 فارابی گفت: «بله.»

در این وقت فارابی که سازی همراه خود داشت آن را بیرون آورد و مشغول نواختن شد. با اولین آهنگ تمام کسانی را که در مجلس بودند به نشاط آورد. بعد آهنگی دیگر نواخت. با این آهنگ همرا به گریه انداخت. بعد آهنگی دیگر نواخت و همه آنها بی که در مجلس بودند به خواب فرو رفتند. در این حال فارابی مجلس را ترک کرد و خارج شد. مورخین می گویند این ساز همان **قانون** است و فارابی آن را اختراع کرده است.

مدینه فاضله

فارابی کتاب مدینه فاضله را در هشتاد سالگی نوشت. این کتاب از کتابهای بسیار مهم اوست. تمام نظرهای سیاسی، علمی و اجتماعی فارابی در این کتاب جمع شده است. این کتاب آن قدر اهمیت دارد که می گویند اگر تمام کتابهای فارابی از بین می رفت باز این کتاب

می توانست گویای تمام کتابهای دیگر او باشد. در این کتاب تعریفهای کاملی از موضوعهای مختلف شده است. این تعریفها هنوز هم به اعتبار خود باقی است. مثلا، علم سیاست را این طور تعریف کرده است: علم سیاست عبارت است از به وجود آوردن زندگی بهتر برای افراد جامعه، به صورتی که مردم بتوانند در آرامش زندگی کنند؛ و در این آرامش لیاقت و استعداد خود را نشان دهند. مردم هر اجتماع باید کوشش خود را در راهی به کار بینند که اجتماع به آن احتیاج دارد. دیگر در آن صورت اجتماع چیزی کم نخواهد داشت.

فارابی در این کتاب اجتماع را به بدن انسان تشبیه می کند. می گوید اعضای مختلف بدن ما با هم همکاری می کنند تا ما بتوانیم زندگی کنیم. اگر یکی از اعضای بدن کار خود را نکند زندگی انسان به خطر می افتد. در اجتماع هم افراد باید با هم همکاری داشته باشند. اگر یکی از افراد اجتماع کار خود را انجام ندهد چرخ اجتماع لنگ می ماند.

فارابی به تقسیم کار در اجتماع خیلی اهمیت می داد. او در این کتاب يك اجتماع نمونه را معرفی می کند. او برای يك اجتماع نمونه شرطهای زیادی می آورد. بزرگترین شرط را در این می داند که اجتماع باید رهبری دانا داشته باشد. رهبری که به همه چیز آشنا باشد. رهبری که از نظر اخلاق مثل پیغمبر و از نظر دانش مثل افلاطون باشد. به عقیده او در آن صورت اجتماعی درست می شود که در آن بدی وجود نخواهد داشت.

فارابی این گونه اجتماع را مدینه فاضله می نامد .

احصاء العلوم

فارابی در این کتاب نشان د ده که شخص چگونگی باید دانش را بیاموزد، و در هر سنی چه نوع دانشی را فرا بگیرد. او علوم زمان خود را دسته بندی کرد. کتاب احصاء العلوم به معنای «شمارش دانشها» در همین باره نوشته شده است. این کتاب ارزش و اعتبار زیادی دارد؛ به زبانهای مختلف دنیا ترجمه شده است. دانشمندان بسیاری، حتی در عصر ما، از عقاید و نظریات او پیروی کرده اند. این کتاب در چند سال پیش از عربی به فارسی ترجمه شد .

رساله های فارابی در باره منطق

بزرگترین کاری که فارابی کرد مرتب کردن علم منطق بود . چون فارابی به این علم خیلی اهمیت می داد ، مطالب این علم را ترجمه و مرتب کرد. فارابی درباره منطق چندین رساله و کتاب نوشت . ارسطو را به خاطر به وجود آوردن علم منطق معلم اول گفتند . فارابی را هم به خاطر مرتب کردن این علم معلم ثانی (معلم دوم) نام نهادند .

